

نخستین روز مراسم بزرگداشت شانزدهمین سال  
افول کوکب معلم شهید دکتر شریعتی با تلاوت آیاتی از  
کلام‌ای... مجید آغاز شد و پس از آن، نوبات نوجوانی،  
متن زیبا و پراحساسی را در سوگ علی و در اندوه  
غربت علی، خواند.

### فخرالدین حجازی:

سخنرانی آقای فخرالدین حجازی برنامه بعدی  
این مراسم بود. ایشان در آغاز کلام خود به تشریح  
وضعیت آنروز جامعه و نیز مخالفان و دشمنان  
شریعتی اشاره کرد و دو جبهه تمدن غرب و  
دلباختگان آن - و ایدئولوژی شرق و سرسپرده‌گان آن،  
را از رقبای سرسخت شریعتی دانست. وی با ذکر این  
مطلوب که برای ادیان و مذاهب، همیشه خطر آمیختگی  
و آغشته‌گی با خرافات وجود دارد، به بیان این نکته  
پرداخت که در دوران رضاخانی که اسلام بواسطه  
هجوم القائنات منورالفکران در جبهه ضعف قرار گرفته  
بود، خراسان آنروز تنها صدا و ندایی بود که در  
حمایت از اسلام، پژواک داشت و این فریاد "اسلام  
خواهی از حنجره مرد بزرگی چون استاد محمد تقی  
شریعتی و پس از او دکتر علی شریعتی بر می‌خاست.

فخرالدین حجازی در بخش دیگری از سخنرانی  
متذکر شد که شریعتی به ابوذر عیشق می‌ورزید تا نشان  
دهد که با فساد سلطنت چگونه می‌توان مبارزه و مقابله  
کرد. جهت کار و مطالعه او نیز سه زمینه انسان‌شناسی،  
جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ بود، شریعتی بر خلاف  
مارکس انسان را اسیر تاریخ و مجبور قوانین آن  
نمی‌داند بلکه متأثر از قرآن و منطق اسلام، به انسان به  
دیده خلیفة خداوند و مختار و فعال می‌نگرد. او  
می‌گفت که ما دچار بیماری پلید ازدواج شخصیت  
شده‌ایم و باید به اصلاح خود بپردازیم. اصلاح انسان  
بمعنی توحیدی نمودن آدمی است. از سوی دیگر  
جامعه نیز می‌بایست توحیدی باشد. توحید جامعه  
مستند به آیه شریفه‌ای در قرآن است که استواء  
پروردگار را بر عرش ذکر می‌کند، که البته منظور از این  
آیه، یکسان دانستن و مساوی دانستن نسبت خدا با  
همه موجودات می‌باشد. شرک در توحید اجتماعی  
یعنی مساوی ندانستن نسبت خداوند با همه انسانها و  
همین شرک است که شرک عقیدتی را بدنبال دارد.  
فلسفه تاریخ نیز بستری است که جامعه در این بستر  
حرکت می‌کند اما نه چندان مجبور که هیچ اختیاری از  
خود نداشته باشد بلکه مثل یک ماهی که آزادانه در

## گزارشی از چهارمین

### سینار «شریعتی و

### تجدد

### حیات تفکر دینی»

رودی که مسیر و جهت مشخصی دارد، به حرکت می پردازد.  
فخرالدین حجازی در پایان سخنرانی خود ضمن اشاره به بی مهریهای اخیری که به شریعتی می رود، اظهار داشت که پیدا کردن چند دست نوشته از چهره‌های خدوم این انقلاب، نمی تواند ذره‌ای از محبویت اینان بکاهد و من، شریعتی را از هر نوع انحراف در اندیشه و اخلاق و سیاست و مبارزه، تبرئه می کنم.

### سید محمدعلی ابطحی:

دومین سخنران نخستین روز مراسم اقامی ابطحی بود که در آغاز سخن خود، بحث از دوران و ظرف زمانی که شریعتی در آن مبارزه کرد را ضروری دانست: جبهه روحانیت در این زمان، دارای

دو بخش بود: آن عده از روحانیت که طرفدار امام بودند، عموماً یا در تبعید و یا در زندان بسر می بردند. این عده، افکار شریعتی را می پذیرفتند و ترویج می کردند. اما بخش دیگر روحانیت که بنویع مناصب رسمی وعظ و خطاب را در دست داشتند نمی توانستند با افکار شریعتی میانه خوبی داشته باشند چنانکه از حرکت انقلابی امام خمینی نیز چندان دلخوش نبودند و سرکوب نهضت پائیزه خداداد را خوشامد می گفتند با این حساب، بدنه اصلی روحانیت آن زمان را قشری تشکیل می داد که با اندیشه‌های دکتر شریعتی (و نیز با آراء و افکار و عملکردهای حضرت امام «ره») موافق نبود. از سوی دیگر جبهه روشنفکران نیز که متشکل از کمونیست‌ها و غربزده‌ها بودند، با شریعتی چالش می کردند. لذا نه روشنفکران و نه دیانت سنتی آن روز نمی توانستند دینداری در شکل نوین آن را که شریعتی ترویج می کرد پذیرند. شریعتی بعنوان یک روشنفکر اصیل و مذهبی، دغدغه احیاء کلیت دیانت را داشت. ایشان در بخش دیگر سخنان خود بسیاری از ایراداتی را که بر شریعتی وارد می شد و می شود را معلوم عدم درک صحیح و کلی از حرکت و شکل مبارزه شریعتی دانست. توجه شریعتی به ایدئولوژیک کردن دین نیز محصول درک عمیق او از شرایط زمانه بود.

وی در پایان سخنانش گلایه‌مندانه اظهار داشت که تاریخ انقلاب ما، هرگز کسانی را که مبانی تفکر و انقلابی گری خود را از شریعتی آموختند ولی امروز از او هیچ یادی نمی کنند، نخواهد بخشید. ما این اطمینان را به تاریخ می دهیم که برای ما، شخصیت او چندان بزرگ و سترگ هست که با چند نوشته، ملکوک و مخدوش نشود. پس از وی آقای اکرمی (وزیر پیشین آموزش و پرورش) به ذکر چند خاطره از معلم شهید که نهایت انصاف و اخلاص او را به روحانیت می رساند، پرداخت.

### حسن یوسفی اشکوری:

آقای یوسفی اشکوری موضوع بحث خود را «رسالت شریعتی از زبان خودش» مطرح کرد، ایشان در ابتدا با گلایه از نقادیهای وارد بر دکتر شریعتی اظهار داشت که افکار شریعتی یا اصلاً طرح نشده و یا ناقص طرح شده و یا اینکه اصولاً وارونه و ممسوخ طرح شده است. شریعتی رسالت خود را رسالت یک روشنفکر می دانست. بنظر او روشنفکر کسی است که



ارزشها از دل توحید بر آیدايدئولوژی توحیدی خواهد آفرید و اگر از بطن شرك بزاید به ارزشهاي شرك آلد منتهي خواهد شد. تدوين آيدئولوژی برای پيشتازان يك انقلاب ضروري است در غير اينصورت پس از به ثمر نشستن انقلاب، استراتژي معلوم نخواهد بود. در راستاي همین هدف بود که شريعتي طرح هندسي مكتب را ارانه داد. نقد آيدئولوژي انديشي شريعيتى دليل ندارد بلکه فقط علت دارد!! و از شکست نظامهای آيدئولوژيک فاشیسم و کمونیسم و نیز اوضاع موجود کشور ناشی می شود.

ب - هدف دوم شريعيتى بردن آگاهى های آيدئولوژيک به ميان توده ها بود. شريعيتى مردم گرادرین روشنفکر و متفکر ايراني بوده است. و معتقد بود که باید آگاهى های آيدئولوژيک را به توده ها تفهيم نمود. برای اين منظور نيز شناخت و درک زبان توده ضروري است. البته اگر چه خود شريعيتى به زبان توده سخن نمی گفت و لیکن مخاطبان شريعيتى - دانشجویان و طلاب - بطور غیر مستقيم پیام شريعيتى را به توده ها می رسانندند.

ج - سومین هدف شريعيتى ، بازيابي هويت ملي - اسلامي برای مجموعه ملت و نسل جوان بود . مسامع دکتر شريعيتى عموماً صرف اين می شد که از خود بیگانگى های جوانان روشنفکر آن زمان را از بين ببرد و درمان کند . آقای یوسفی اشکوری در نتيجه گيرى پس ايانى سخنان خود اظهار داشت: شريعيتى با آيدئولوژيک كردن دين ، اسلام را از حالت تدافعي به حالت تهاجمى تبدیل نمود و اين وظيفه را به زيباترين و بهترین بيان انجام داد .



داراي آگاهيهای پیامبرانه است . البته روشنفکري غير از تخصص است و هر متخصص لزوماً يك روشنفکر نیست . روشنفکر، خود آگاه - زمان آگاه - و جامعه آگاه است . نقش روشنفکر دادن آگاهى به جامعه در جهت آزادسازی جامعه است . آزادی نيز در تلقی شريعيتى، به معنای آزادی از طاغوت (ملک و مالک و ملا) می باشد . شريعيتى رسالت خود را ابلاغ پیام آگاهى بمنظور آزادی انسانها می داند . او اين رسالت را در چارچوب اسلام و مشخصاً در قالب تشیع می بیند و می فهمد .

آقای یوسفی در بخش دیگری از سخنان خود به ذكر اهداف شريعيتى پرداخت و متذکر شد: شريعيتى سه هدف داشت: الف - پیکر سازی آيدئولوژيک و تدوين آيدئولوژي برای جوانان . بنظر شريعيتى تازمانی که توده، آگاه نشده است نه مبارزة سياسى و نه مبارزة مسلحane، به جايی نمی رستند . آيدئولوژي نيز بایدها و نبایدهای ارزشی متخذ از جهان بینی است . اگر اين

## دومين روز دکتر غلامعباس توسلی :

آقای دکتر غلامعباس توسلی عنوان بحث خود را «آيدئولوژي و روشنفکری» معرفی کرد، و علت انتخاب اين عنوان را، تناقضاتی که اخيراً موجب سردرگمی روشنفکران شده است نامید.

ایشان متذکر شدند که حرکت احياء و حیات بخشی اسلام در عصر جدید بنوعی معلوم طرح بحث آيدئولوژي است . ایشان با ذکر پیشینه تاریخی ظهور آيدئولوژي عنوان داشتند: پس از صفویه که تشیع به يك دين رسمي و دولتی تبدیل شد، جنبشهاي دینی - شیعی به نهاد بدل شدند و پس از اين دوره در عصر قاجار انحطاط و سکون و رکود پدید آمد . در اين تلقی،

جهان‌بینی توحیدی هنگامی پدید می‌آید که دوگانگیهای درونی آدمی تبدیل به وحدت ناب شود. این دوگانگیهای فراوان را می‌توان از جمله: دنیا و آخرت - روح و جسم - رفاه و رنج - کمال و زندگی اجتماعی - علم و دین - حقیقت و سیاست - غرور و تواضع - سادگی و عظمت - ایمان و منطق - جانبازی و صبر - شمشیر و سخن - اصالت و مقتضیات زمان - و .... دانست. دکتر شریعتی پیش از سال ۴۸ به وحدتی در شخصیت خود رسیده بود و این امر از آثار او بر می‌آید، تا این سالها او در درون توازن و تعادلی میان حالات فوق ایجاد نموده بود که او را از کثرت و تعدد شخصیت دور می‌ساخت. ایشان در پایان برای بررسی انکار شریعتی سه دستورالعمل را متذکر شدند: الف - شریعتی معصوم نیست و چهره او در عین زیبائی و شفافی از نقاط سیاهی نیز بی‌بهره نیست. ب - تفکر او را باید در رابطه با سیر تحول او بررسی کرد. ج - شریعتی را باید یک کل منسجم و یک واحد منظم با همه کتب و آراء او لحاظ کرد، با شریعتی باید با روش علمی برخورد کرد چرا که شریعتی شناسی یک علم است.

سخنرانی آقای مظہر اگرچه در زمان نامناسب و اندکی ارائه شد ولی رویه‌مرفته از نکات جالب و بدیع و راهگشایی تشکیل شده بود.

### علی موسوی گرمارودی

شاعر معاصر به قرائت سه شعر در مورد معلم انقلاب پرداخت و اشعار «آری اینچنین بود براور»، «از مشرق کویر برآمد» و «مهریانی» را تقدیم دوستداران علی نمود که مورد تشویق و پسند حضار نیز قرار گرفت.

سخنران بعدی این روز دکتر عبدالکریم سروش بود که ذیلاً به اهم بیانات ایشان اشاره می‌رود،

### بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه سالروز وفات استاد بزرگوار و آموزگار جوانان انقلابی این کشور، مرحوم دکتر علی شریعتی، هستیم. مایه خوشنودی واقعی است که جوانان این کشور قدردان تعلیمات آن بزرگوارند و برای بهتر شناختن او و بهتر دانستن پیام او چنین اجتماعات

دین مجموعه‌ای بسته، مناسکی و دور از زمان و علم و پیشرفت معارف بود. از سوی دیگر، توده ملی ایران عموماً سنتی و وابسته به نگرشاهی سنتی بوده‌اند. پس از دهه ۳۰، هم میزان جمعیت شهرنشین رو به فزونی نهاد و هم درصد روشنفکران و دانشگاهیان افزوده شد. پس از خرداد ۴۲، بواسطه قیام روحانیت، توده مردم نیز به آگاهی نسبی رسیدند و همین عوامل باعث شد که دولت به رفورم‌هایی مثل اصلاحات ارضی، سپاه دانش دست بزنده با این کار، بنوعی قشر روشنفکر را خلع سلاح کرد و حتی برخی روشنفکران دیگر موردی برای مبارزه سیاسی نمی‌دیدند. در این شرایط شریعتی ظهور کرد. او توانست قشر عظیمی از روشنفکران را به حرکت در آورد و نیز قشر عظیمی تری از کسانی که مستعد روشنفکری بودند را جذب کند و نظام فکری منسجم را با زیربنای اسلامی و معقول به آنان القاء کند. شریعتی در ضمن شناساندن قشر روشنفکر به خود آنان، دو اشکال بر جریان روشنفکری وارد کرد: الف - حلقه‌ای که روشنفکران بدور خود کشیده‌اند و از مردم جدا شده‌اند و ب - روشنفکر هویت و ماهیت خود را گم کرده و مشبه (آسیمیله) شده است.

بنظر شریعتی ایدئولوژی به مفردات فکری، انسجام و جهت و کلیت و وحدت می‌بخشد. ایدئولوژی عامل ارتباط بخش میان عناصر فکری - فرهنگی ماست که به تفرق و تشتن آراء ما وحدتی می‌بخشد. بنظر شریعتی اگر ایدئولوژی نداشته باشیم از دین نمی‌توان بهره‌گیری عملی کرد. دکتر توسلی در پایان سخنان خود، آیاتی از قرآن را که قابل تأویل به بحث ایدئولوژی است را قرائت کردند.

### مهندس حسین مطهر

سخنران بعدی دومین روز سمینار، آقای حسین مطهر (استاد دانشگاه شهید چمران اهواز) بود که موضوع جالب و بدیعی را برای بررسی ارائه داد تحت عنوان «شریعتی: وحدت یا کثرت شخصیت»

ایشان در آغاز کلام، عبارت زیبایی را به پاس بزرگداشت شریعتی و غبارروبی چهره خوب او از اتهامات معمول، بکار برد به این شکل: «مرد پاک را زندگی اش معرفی می‌کند و زمان تبرئه اش می‌کند.» پس از آن متذکر شد که آیا شریعتی در جهات فکری خود دارای وحدت شخصیت بود یا کثرت شخصیت؟ در پاسخ به این سؤال، بعنوان مقدمه اظهار داشتند که:

تاریخی بخورند و گاه روایات تاریخی باید به محک  
نقد کلامی بخورند. بریده ماندن این دواز یکدیگر به  
زیان هر دو خواهد بود.

\* \* \*

غمده کوشش فیلسوفان ما به محتوای دین و  
ماهیت دین راجع می شد. و به وجود دین و تولد دین  
و تحولاتی که دین در میان جامعه و تاریخ پیدا کرده  
است، چندان نظر نمی کردند. به درون مایه دین نظر  
داشتند. مثلاً اینکه آیده «معداد» چگونه در دین پیدا شد  
و چه تحولاتی در میان مسلمین پیدا کرده است و چه  
آثاری در اجتماع پیدا کرده است، مورد نظر فیلسوف  
نبوده است، برای او درک این معنا و معقول ساختن  
اینکه حشر - دوباره پس از مرگ برخاستن - چگونه  
چیزی است، مهم ترین نکته بوده است و بیشتر در  
تبیین همین معنا می کوشیده است. پس با این مقدمه  
می توان توضیح داد که عمدتاً سه رویکرد می توان در  
باب دین داشت. و بعد می توانیم جایگاه تفکر مرحوم  
شريعی را در میان این سه رویکرد معین کنیم.

۱ - رویکردی در مقام درک ماهیت و دوونمایه  
دین. این رویکرد از فجر تولد دین وجود داشته و تا  
امروز هم برقرار است و البته اشکال مختلف به خود  
گرفته است (فیلسوفان ما به گونه ای و  
فنون لولژیست های جدید هم به نوعی در کار این چنین  
کاوشی بوده اند و هستند).

۲ - رویکرد کلامی که در مقام تعیین صدق و کذب  
مدعیات دینی است. متكلمان بر سر آئند که حقانیت  
دینی را که خود بدان اعتقاد دارند، اثبات کنند و بطلان  
عقاید مخالف را هم به اثبات برسانند.

۳ - رویکرد کسانی که به وجود بیرونی و تاریخی  
دین توجه دارند. و این رویکرد سوم است که در عصر  
حاضر قوت و غلبه پیدا کرده است. و اگر نگوییم  
نسبت به رویکردهای دیگر فزونی و فربهی پیدا کرده  
است دستکم در عرض آنها نشسته است و برای خود  
منزلت شاخصی پیدید آورده است.

شما فرق بین وجود و ماهیت را می دانید. «ماهیت»  
ممکن است هنگامی که پا به وجود می گذارد، انحصار  
وجود پیدا کند و لباسهای مختلف به خود بپوشد. یک  
بار از ماهیت دین صحبت می کنیم و می گوئیم وحی  
است و سخن گفتن پوشیده خداوند با بندگان بختیار  
خود یعنی انبیاء است و ما به کیفیت آن راه نداریم. و  
یک بار از وجود صحبت می کنیم و آن هنگامی است  
که دین از آسمان فرود آمده و در زمین نشسته است و

مبارکی را بربا می کنند. زنده بودن شریعتی در میان ما  
نشانه زنده بودن جوانان ماست و حکایت از عمق  
تأثیر آن روح بزرگ در روح های بزرگ جوانان ما  
می کند. اگر او از سر دلیری سخن نگفته بود و اگر عشقی  
جامه جان او را نسوخته بود و اگر دردی دل او را به  
درد نیاورده بود، قطعاً این همه آتش در جان مشتاقان  
نمی زد و قطعاً پیام او این همه ماندنی نمی شد. علیرغم  
برخی بی مهری ها که در حق مرحوم شریعتی در جامعه  
مارفته است و می رود و علیرغم پاره ای از خصوصیات  
که با او رفته است و همچنان می رود، زنده ماندن یاد او  
و پیام او و عشق و رزیدن جوانان ما به او مایه تسلیم  
است و نشان می دهد که آن خصوصیت ورزان و بی مهران  
بپراهم می روند و «چراغی را که ایزد بر فروزد / گر ابله  
پف کند ریشش بسوزد.»

دکتر شریعتی به دلیل آنکه جامعه شناس بود در  
دین هم جامعه شناسانه نظر می کرد. و به دلیل آنکه  
مورخ بود، در دین مورخانه نظر می کرد و اگر پیام او  
برای جامعه دینی ما تازگی داشت به دلیل این بود که او  
از منظری در دین نظر می کرد که متفکران دینی ما  
علی العلوم از آن منظر در دین نظر نمی کردند. سخن  
من امروز و در محضر برادران و خواهران دانشجوی  
عزیز در باب نسبت جامعه شناسی و دین است و نشان  
دادن این معنا که مرحوم شریعتی با این ابزار علمی که  
در دست داشت چه می خواست بگند و به چه دست  
آورده ای نایل آمد و توضیح این معنا که چرا ما به  
داشتند این ابزارا حاصل ننمیم.

شناخت متكلمانه و فیلسوفانه از دین در میان ما  
دینداران شناخت معهود و مأنسوسی است ما از دبستان  
و دبیرستان و دوره های بالاتر وقتی که آغاز به شناختن  
دین می کنیم و اصول عقاید را به ما می آموزانند، تاریخ  
اسلام را به ما می آموزانند، همه آنها را می توان تحت  
«شناخت متكلمانه و فیلسوفانه» در آورد. اصول عقاید  
برای ما بصورت یک دسته عقاید کلامی عرضه می شود  
که باید به آنها اعتقاد بورزیم، (در کلام بین کفر و ایمان  
یا کفر و اسلام مرزیندی می شود). محدثان و مورخان  
ما در بیان تاریخ اسلام دیدگاه و مباحث کلامی را مقدم  
می داشته اند. اما بینش دقیق تاریخی در دین از وقتی  
آغاز شد که مورخان تاریخ را بر کلام در مقام نقد تاریخ  
دینی مقدم داشتند. و این نکته فوق العاده اساسی و مهم  
است. یک نوع تعامل و دیالوگ بین دو فن عظیم و  
شریف کلام و تاریخ اتفاق افتاد و مورخان از آنجا به  
بعد دانستند که گاه اندیشه های کلامی باید به محک نقد



تاریخ به خود می‌گیرد و جامعه می‌سازد. و این دین آدمیان خاصی را به کمند خود در می‌آورد. دین تاریخی را می‌سازد که در آن جنگ‌ها، صلح‌ها، مخالفت‌ها، موافقت‌ها، عظمت‌ها و انحطاط‌ها پیدا می‌شود. این وجود خارجی دین است. یعنی دین در کنار چهره ماوراء طبیعی خود یک چهره طبیعی پیدا می‌کند. و یک وجهه از دین‌شناسی همان است که ناظر به وجود خارجی، طبیعی دین است.

جامعه‌شناسی دینی معقول سازی جامعه‌شناختی وجود خارجی دین است که در رویکرد سوم جای می‌گیرد. شما باید انتظار داشته باشید یک جامعه‌شناسی از حقانیت یا بطلان دین برای شما سخن بگویید، آن به نگاه متکلمانه دین متعلق است. شما انتظار نداشته باشید او از ماهیت دین برای شما سخن بگویید. او به نگاه فیلسوفانه یا پدیدار شناسانه دین راجع می‌شود. شما از جامعه‌شناس دین باید انتظار داشته باشید احکام دین را در مقام تحقق خارجی برای شما نشان بدهد. جایگاهی که برای دکتر شریعتی در تاریخ تحلیل اندیشه دینی می‌شناسیم این جایگاه است. او بخورد عالمانه جامعه‌شناسانه با دین کرد. به همین دلیل است که دکتر شریعتی از دید تاریخی وارد شناخت دین می‌شود. او دین را نهادی می‌بیند که با نهادهای دیگر در جامعه در داد و ستد است. و دارای تاریخ و تکامل است و او به تکامل و نحوه تبیین این تکامل علاقه‌مند است. اجزاء داخلی دین، فرقه‌های دینی و رهبران دینی را می‌بیند، رابطه بین مردم با رهبران و معلمان و روحانیان دینی را می‌بیند، علل انحطاط تمدن دینی را مطالعه و ملاحظه می‌کند. حال ببینیم تبیین جامعه‌شناسانه دین چیست؟ در تبیین جامعه‌شناختی یک حادثه «علت‌های اجتماعی» برای وقوع آن حادثه نشان داده می‌شود. چنانکه برای تبیین روان‌شناسانه چیزی علت‌های روان‌شناسانه ارائه می‌گردد. تبیین جامعه‌شناسانه دین هم یعنی پیدایش حوادث تاریخی دینی را تحلیل و تعلیل اجتماعی کردن و آنها را تحت قالب‌های جامعه‌شناسانه بردن.

شما می‌بینید یکی از انتقادهای دکتر شریعتی از جمله به مجالس روضه‌خوانی ما و این نوع اجتماعات دینی ما راجع می‌شد. نگاه او نگاه جامعه‌شناسانه بود. نگاه جامعه‌شناسانه، نگاه کافر کیشانه نیست. اگر کسی درباره کشته شدن امام حسین بگوید؛ بر امام حسین و خاندان او ستم رفت و شیعه او هیچگاه نمی‌تواند از



اینکه این دو دسته عالمان به همکاری هم بشتابند و یکدیگر را تکمیل کنند . و ما بهترین علامتی از این معنا را هنگامی در میان خودمان خواهیم یافت که مرحوم دکتر شریعتی که همه وجود او خدمت‌گذاری به دین و شناخت جامعه‌شناسانه دین بود و از سر دردمندی و شفقت ورزی عمر خود را بر سر این امر گذاشت، در جامعه ما همانقدر حرمت پیدا کنده که یک عالم بزرگ دینی حرمت پیدا می‌کند .

والسلام عليکم و رحمة الله....

### سومین روز احسان هوشمند:

اولین سخنران سومین روز این سمینار جوانی بسیرجندی بود که بقراءت مقاله‌ای تحت عنوان «ایدئولوژی و تغییر اجتماعی از دیدگاه معلم شهید دکتر علی شریعتی» پرداخت ایشان متن تلخیص شده این مقاله را در اختیار دفتر روزنامه قرار داده‌اند که در صفحات پیشین از نظر خوانندگان گرامی گذشت

### مهندس بهزاد نبوی:

آقای مهندس بهزاد نبوی موضوع صحبت خود را بحث پیرامون نامه‌های منتشر نشده‌ای از دکتر شریعتی که مجله پاتزده خرداد منتشر کرده است قرار داد.

لعن بر مسبّبین آن حادثه خویشتنداری کند. این سخن درستی است اما درون دینی و متكلمانه است . ولی این هیچگاه کسی را منع نمی‌کند که بیاید و به وجود خارجی هیئت سینه‌زنی نظر کند و به نقش اجتماعی اینها و تأثیری که اینها در جامعه دیندار دارد و نقشی که در غافل کردن یا هوشیار کردن مردم نسبت به زندگی شان دارد ، نظر کند . وجود خارجی و تحقق بیرونی امر گاهی به مذهب آن خیانت می‌کند و لزوماً همیشه در خدمت آن نیست . ولذا جامعه‌شناس باید این خدمت و خیانت را نشان بدهد. بگوید شما خوب روحی را در استخدام گرفتید اما بد مهاری را برابر او زده‌اید .

احمدم درمانده در دبیت یهود

صالح افتاده در حبس ثمود گاه می‌شد احمد و صالحی پیدا شود اما زندانی دشمنان شود . این نگاه کسی است که مشق و دلسوز است و به نقش اجتماعی و بیرونی امری نظر دارد و از سر درد آن را بیان می‌کند . و این سبب می‌شد که کسانی که هنوز به این رتبه از بینش ارتقاء پیدا نکرده‌اند، سخن او را به درستی در نیابند و گمان کنند او که نقد وجود خارجی می‌کند، دارد نقد ماهیت می‌کند. مرحوم شریعتی یک متخصص متعدد بود و دلسوز و ملتزم به دین اسلام بود . به زینب به امام حسین و به علی عشق می‌ورزید و اینها هیچ تکلف و تصنیع نبود . ولی در عین حال اینها او را باز نمی‌داشت. از اینکه در دین نگاه جامعه‌شناسانه و متخصصانه کند، و به نظر من این از آن صعب ترین مجاهدت‌هاست که شما این دو را بتوانید در کنار هم نگاه دارید. مرحوم شریعتی کوشش می‌کرد که به یکی از این دو سو چنان در نغلطده که به دیگری جفاکند . و به همین دلیل صعب بودن این صراط است که چنین فردی از دو سو مورد حمله قرار می‌گیرد . نه آن دیندار او را دیندار کامل می‌داند و نه آن متخصص او را متخصص کامل می‌داند و زندگی کردن و راه رفتن بر چنین صراط مستقیمی چقدر دشوار است .

\* \* \*

ما جامعه اسلامی همان قدر که به مطالعه درونی دین محتاجیم به مطالعه بیرونی و مورخانه و جامعه‌شناسانه از دین هم محتاجیم و کارمان به سامان نخواهد بود اگر به همان اندازه که به عالمان درون نگر دین حرمت می‌نهیم، حرمت عالمانی را که از بیرون و با نگاه تاریخی - جامعه‌شناختی به دین نگاه می‌کنند حفظ نکنیم . و کار دینی مان به سامان نخواهد بود مگر

می کردند. استراتژی ساواک آن نبود که سالهای پیش از این بود، مخالفت او نیز با روحانیت امروزه کاملاً مشخص شده است که با چه صنفی از روحانیت و چه قشری از آنان بوده است.

آقای بهزاد نبوی در پایان گفت: در این نامه و در آن تحلیل بسیار عمیق، ابعاد جدیدی از تفکر عمیق و پویای دکتر شریعتی روشن شد و ما از آن نشیره که این نامه‌ها را چاپ کرد تشکر هم می‌کنیم !!!

### مفهوم فراستخواه:

آقای مقصود فراستخواه سخنان خود را با بررسی گروههای مبارز زمان شریعتی، اینگونه آغاز کرد: گروههای فکری همزمان با شریعتی چهار گروه بودند: الف - مارکسیستها ب - آزاداندیشان غیر دینی همچون میرزا ملکم - میرزا حسین سپهسالار - آخوندزاده - مشیرالملک. که متأثر از غرب بودند و به اندیشه‌هایی چون جدایی دین از سیاست، انتقاد به بی‌سامانی مشروطیت و دوری اسلام از اجتماع معتقد بودند. این قشر را باید «دین گریز» نامید. ج - روحانیون مبارزه جو که آرام آرام، بعنوان یک رقیب متنفذ و بعنوان یک نهاد مطرح می‌شدند. این گروه که چهره بارز اینان، امام خمینی (ره) بود مبارزه را بر اساس نصوص دینی و با توجه به هدف والای حکومت اسلامی انجام می‌دادند. د - نوادنده‌شان دینی همچون سیدجمال، نائینی و نجم‌آبادی و... که از یکسو به عقل و موازین عقلی و تجارب بشری معتقد بودند و از سوی دیگر به دین نیز نظر داشتند، این گروه، اسلام را بگونه‌ای می‌فهمیدند که پذیرای هماهنگی بیشتری با عصر جدید باشد. دکتر شریعتی در بستر همین گروه پا به جهان نهاد و رسید کرد، اما وسعت کار او بیشتر از همه اصلاح‌گران بود.

از نظر شریعتی، توسعه و تجدد به معنای گذار و فرآیند از دنیای کهنه به نو در همه عرصه‌های فرهنگی و فکری بود. منطق او و همه نوادنده‌شان دینی پیوند دادن جوامع شرقی با گذشته خود و نجات از خود بیگانگی و دادن یک خود آگاهی تاریخی به توده‌ها بود، چرا که گم کردن خود، فراموش نمودن تبارنامه خویش است.

### تریبون دانشجویی

مراسم پایانی سمینار شریعتی و تجدید حیات دینی، تریبونی آزاد بود که دانشجویان به ذکر نظریات خود می‌پرداختند.

ایشان اظهار داشت: اکثر کسانی که با آن نامه برخورد کرده‌اند یا معتقدند آن نامه جعلی است و یا خواسته‌اند بگویند که دکتر شریعتی در نوشتن آن نامه، تقدیم کرده است. اما من می‌خواهم از نامه در همین شکلش دفاع کنم، چرا که معتقدم آن تحلیل عمیق و زیبا که در آن نامه هست تنها از دکتر شریعتی بر می‌آید و صاحبان آن نشریه نمی‌توانند چنین تحلیل زیبایی را از خود جعل کنند.

وی سپس به بحثی مقدماتی و حاشیه‌ای پرداخت: مسأله این است که عده‌ای و یا جریانی می‌خواهد ما را و انقلاب ما را از همه سوابق معتقد ملی - میهنه - اسلامی آن جدا کند و تافته جدابافته‌ای بداند. اینان سعی دارند که انقلاب مسروطه و نهضت ملی شدن نفت را از ما بگیرند. در حالیکه ما سعی مان این باید باشد که انقلاب خودمان را با گذشته‌مان پیوند بدھیم. در مورد چهره‌ها نیز همینطور. همان جریان سعی دارد که فی‌المثل دکتر مصدق را از ما بگیرد و طرد کند. در حالیکه مصدق یک مصلح اجتماعی بود و کارهای انقلابی کرد که خیلی‌ها نکردند. و البته باید خدمات یک شخص را با دعاوی او قیاس کرد. دکتر مصدق هیچ وقت خود را یک مسلمان تام و تمام معرفی نکرد. بلکه او یک خدمتگزار ملت بود و از همین دیدگاه به او باید نگریست. در مورد دیگر چهره‌ها هم همینطور. شما ببینید، هیچ وقت آیا از ستارخان تجلیل و تکریمی می‌شود؟ در مورد شریعتی هم به همین ترتیب.

ناطق سپس به محتوای نامه‌های مذکور پرداخت و اظهار داشت: از این نامه چهار مطلب بر می‌آید: ۱ - شریعتی اصلاحات رژیم را قبول داشته است. ۲ - می‌شود فهمید که شریعتی برخی از تغییر روشهای ساواک را ذکر می‌کند (بدون تأیید). ۳ - اینکه گفته است که امیدوار شده‌ام که بدون انقلاب هم می‌شود اصلاح کرد. ۴ - و اینکه او با روحانیت مخالف است. اما شما باید بدانید که هیچیک از این مطالب، نادرست نبود، اصلاً رفرمیست بودن و اصلاح طلب بودن هیچ نقطه ضعف و جرم نیست. (دست بوسی مصدق هم جرم نبود چنانکه امیر کبیر هم همین کار را می‌کرد.) اصلاحات ارضی را تأیید کردن عیب که نبود هیچ، بلکه حُسن شریعتی بود که آنچه را مان در سالهای ۳ - ۵۲ فهمیدم او سال ۴۸ بفهمد. تغییر روش ساواک هم امری درست و دقیق بود و این مسأله را کسانی که آن سالها در گیرودار مبارزه بودند بخوبی حس